

## آغاز سفرهای بدون ویزای گردشگران روس به ایران

سفرهای بدون ویزای گردشگران روس به ایران آغاز شد. همزمان با اجرای توافق نامه ایران و روسیه برای لغو وادید گروهی گردشگری، نخستین گروه از گردشگران روس از ۴ مهر، بدون ویزا وارد ایران شدند. این گروه قرار است به تعدادی از شهرهای ایران سفر داشته باشد.



### قائم مقام ساترا:

## نمایش استعمال دخانیات در آثار نمایشی محدودیت دارد

قائم مقام ساترا گفت: نمایش استعمال دخانیات و سیگار در آثار نمایشی محدودیت دارد و طبق قانون این محدودیت‌ها اعمال می‌شود. همکاران ساترا به صورت هفتگی اصلاحات مورد نظر را اعمال می‌کنند. محسن قائمی نسب، در پاسخ به این سؤال که چگونه بر فیلم و سریال‌های شبکه نمایش خانگی پیرامون مصرف دخانیات و سیگار نظارت می‌شود، به باشگاه خبرنگاران گفت: در گذشته بخشی از محتوای شبکه نمایش خانگی نمایش استعمال بیش از حد دخانیات بود. این به الان استعمال دخانیات وجود ندارد ولی همکاران مادر معاونت پایش و نظارت ساترا به شدت مراقب هستند و دستور اصلاح موارد ممنوع رامی دهند.

## برداشت شن در فاصله اندکی از قلعه باستانی بهستان!

چند ثانیه نوشت: فیلمی تکان دهنده از قلعه بهستان (که‌ن دژ مانه‌شسان) که به فاصله کمی از آن مشغول برداشت شن هستند. یکی از فعالان حوزه گردشگری فیلمی را در صفحه خود منتشر کرده است که به وضوح از حضور ماشین آلات و برداشت شن در فاصله اندکی از که‌ن دژ ماهدشت در استان زنجان خبر می‌دهد. این دژ در تاریخ ۱۳۵۶/۰۷/۱۱ و با شماره ثبت ملی ۱۴۵۸ به نام قلعه بهستان در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. این فعال گردشگری در ادامه به طری این پرسش‌ها پرداخته است: آیا این افراد مجوز دارند؟ مجوز آنها چاه کسانی صادر کرده‌اند؟ آیا مردم بومی و محلی هستند در این صورت آنها چقدر شن و ماسه نیاز دارند؟ برداشت ماسه از کوه با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ آیا معدن دار هستند در این صورت کی و کجا؟ چه کسانی و طبق چه قانونی در عرصه اثر ثبت ملی منتسب به دوره مادی مجوز گرفته‌اند؟



## اسماعیلی در جمع خبرنگاران:

## در هیچ استانی برای بزرگاری کنسرت مشکلی نداریم

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: در همه استان‌ها فعالیت‌های فرهنگی بدون مشکل و با هماهنگی مجموعه‌های مختلف در حال انجام است. به گزارش ایلنا، محمدمهدی اسماعیلی دیروز در حیاط دولت، در پاسخ به سؤالی پیرامون مواجه بودن با مشکلات و موانع در زمینه بزرگاری کنسرت در برخی استان‌های مذهبی، گفت: خیر، ما با هماهنگی‌های کامل میان مجموعه‌های مختلف در حال انجام امور و پیش برد فعالیت‌های فرهنگی هستیم و در همه استان‌ها فعالیت‌های فرهنگی در حال انجام است.

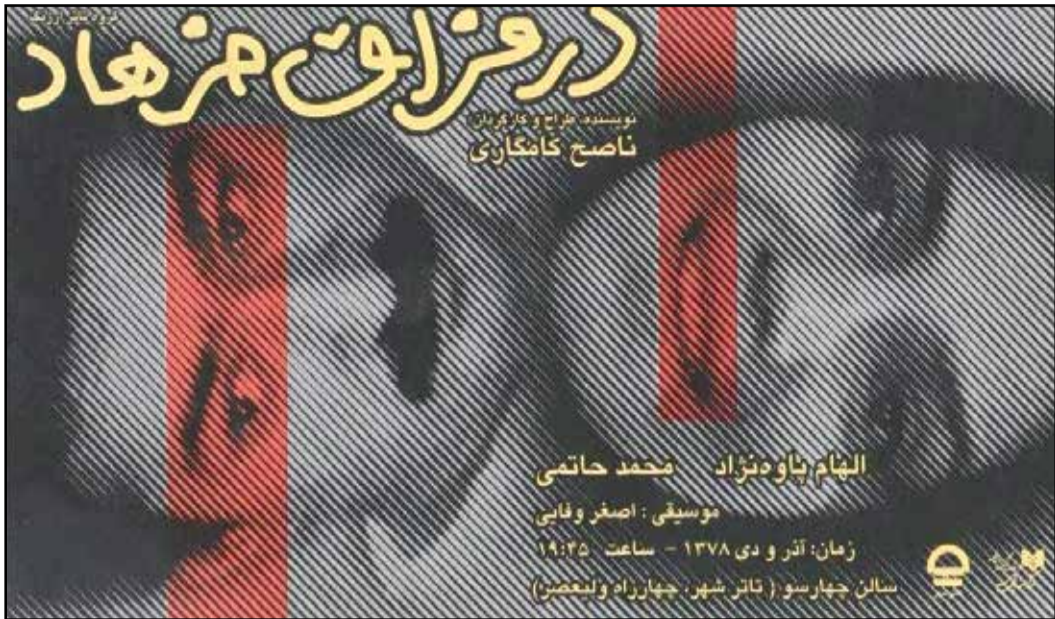
## دبیر مرکز مطالعات راهبردی جمعیت:

## ۳ میلیون خانوار تک‌نفره در کشور زندگی می‌کنند

جمعیت‌شناس و دبیر مرکز مطالعات راهبردی جمعیت گفت: نزدیک به ۲۵ میلیون خانوار در ایران وجود دارد که از این تعداد ۳ میلیون خانوار «تک‌نفره» زندگی می‌کنند. به گزارش همشهری آنلاین، صالح قاسمی، افزود: خانوار تک‌نفره یعنی خانواری که تنها از یک عضو تشکیل می‌شود و شامل گروه‌های مختلفی می‌شود؛ مثلاً کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند یا ازدواج کرده و طلاق گرفته‌اند و حالا تنها زندگی می‌کنند، کسانی که ازدواج کرده‌اند اما به واسطه فوت همسر دارند تنها زندگی می‌کنند، همچنین کسانی که پس از فوت همسر باطلاق، تجربه اختیاری دارند و به اختیار خود خواسته‌اند که تنها زندگی کنند. مجموع اینها حدود ۱۳ درصد معادل ۳ میلیون خانوار می‌شوند.» به گفته وی، «بخش زیادی از خانوارهای تک‌نفره کسانی هستند که در سن سالمندی به واسطه فوت همسر تنها شده‌اند و تنها زندگی می‌کنند. بقیه در گروه‌های سنی دیگر هستند. از جمله جوانان.»

## «در فراق فرهاد»، از موفق‌ترین متون ناصح کامگاری است

# بازنمایی از خشونت گذشته و استعاره‌های از امروز



الباقی با و نژاد محمد حاتمى

موسیقی : اصغر وفايي

زمان: آثر و دی ۱۳۷۸ - ساعت ۱۸:۲۵

سالن چهارسو ( تئاتر شهر، چهارراه ولیعصر)



احسان زیبور عالم

ناصر کامگاری هنرمندی تک‌ساحتی نیست. با اینکه او را بیشتر به عنوان کارگردان می‌شناسیم؛ با این حال در دورانی که موفق به اجرای نمایشی نشده، چندان بی‌کار هم نمانده است. طی سه سال گذشته یک مجموعه داستان کوتاه منتشر کرده و با تصحیح چند نمایشنامه نصرت‌الله کریمی، پس از چهار دهه گمنامی، نام یکی از محبوب‌ترین نمایشنامه‌نویسان دهه ۵۰ را زنده کرده است. اخیراً نیز مجموعه‌ای از سه نمایشنامه با عنوان «در فراق فرهاد» از او توسط نشر دایره سفید پویا به بازار کتاب عرضه شده است. نام کتاب که اشاره به یکی از موفق‌ترین متون کامگاری دارد، در واقع اثری است که در سال ۱۳۷۸ در تئاتر شهر اجرا می‌شود و طی دوده گذشته نیز بارها توسط دیگر کارگردانان اجرا شده است. نمایشنامه پیش‌تر هم به صورت مستقل نشر یافته بود؛ اما حالا نمایشنامه‌نویس با تصحیح و ایجاد تغییراتی اقدام به نشر اثرش کرده است. رویکردی که از دو منظر قابل توجه است.

رویکرد نخست تلاش نویسنده برای بازنگری نوشته‌های خویش است. نویسنده بر حسب زیست خود، رشد می‌کند و تجربه‌های تازه‌ای کسب می‌کند؛ زمانه‌ها و تغییر می‌دهد و بر حسب وضعیت اجتماعی نسبت به ایده‌های پیشینی خود تغییر نگرش می‌دهد. این مسئله در ایران با وضعیت غامض همراه است. بر خلاف رویه جهانی، نمایشنامه‌ها در ایران هندوانه سر بسته به حساب می‌آیند. نویسنده‌ای بر حسب ذوق خود قلم‌فرسایی می‌کند و برای شوق خود شرایط چاپ متن خود را فراهم. در چنین وضعیتی نمایشنامه صرفاً متنی است روی کاغذ که هنوز جواب پس نداده است و مشخص نیست روی صحنه برای مخاطب چه آورده‌ای دارد. در جهانی موزی، آن سوی مرزها، نمایشنامه‌های چاپ‌شده، در واقع

آثار اجرا شده‌اند و متن در دسترس، متنی است جواب‌پس داده که توسط یک کارگردان در زمان حیات نویسنده اجرایی شده است. به عبارتی متن پیش‌روی خواننده اثری است کامل‌تر که در آن ایده‌های کارگردانی نیز دخیل شده است.

با توجه به اجراهای متعدد «در فراق فرهاد»، می‌توان تصحیح و نشر مجددش را این گونه در نظر گرفت که خوانش دومتن مارا به تغییر نگرش نویسنده سوق دهد. اینکه از دنیای پسادوم خرداد ۷۶ تا تالیفات یک دهه‌اخیر، آدم‌های داستان زیر دست نویسنده‌از کجابه کجارسیده‌اند. متأسفانه نسخه اولیه متن در اختیارم نبود تا دست به قیاس زنم؛ اما ما با رویکرد دومی نیز روبه‌رویم: کشف یک گذشته‌نه چندان دور؛ اگر چه ۲۸ سال زمان اندکی نیست. با این حال خواندن «در فراق فرهاد» مارا به برهه‌های خاص از تاریخ ایران و البته شیوه‌ای نوشتار دراماتیک فارسی می‌اندازد.

نمایشنامه روایت فرخنده و سیروس، دختر خاله و پسر خاله‌ای است که در فضای

سیاسی و اجتماعی دهه ۷۰ در سایه دلدادگی متزلزل، در آستانه فراق قرار گرفته‌اند؛ اما پایان امری است بی‌پازگشت/ آن دو درون زیرزمین- بی‌شک متعلق به خانه‌ای قدیمی- تلاش می‌کنند خاطرات گذشته خود را احیا کنند و از دل حال، ایده‌های کارگردانی نیز دخیل شده است.

## «در فراق فرهاد» رامی توان نقطه

## عزیمت آثاری دانست که تا به امروز

## مشهود است. ادبیات کامگاری، در

## ظاهر تلاشی شاعرانه و رمانتیک

## است برای باز آفرینی گذشته با

## این حال پایان نمایشنامه بیش

## از هر چیزی استعاری است و از

## قضا استعاره‌ای از امروز ما و با این

## اوصاف شاید نشر مجدد نمایشنامه

## بی حکمت هم نباشد

باز آفرینی وجود دارد یا خیر؛ اما شرایط اجتماعی و سیاسی گویا مانع است، شرایطی که نویسنده نمی‌تواند یا نمی‌خواهد آن را به زبان آورد، هر چند آن را بداند. به استعاره‌ای از زمانه می‌کند. سال ۱۳۷۸، سال ساده‌ای برای نویسنده‌گان نیست. قتل‌های زنجیره‌ای ابعاد تازه‌ای یافته است و یک نکته بیش از هر چیز مشخص است، مقتولین عموماً اهل قلم بودند. در نمایشنامه نیز جایی ذکر می‌شود سیروس در نشریه‌ای قلم می‌زد است و حالا در آستانه هجرتی احتمالی بازگشت است. مسأله‌ای که به انحای مختلف در برخی فیلم‌های آن سال‌ها نیز نمود می‌یابد، آثاری چون «هتلد ماه در دیهشت» یا «پارتی» که در آن تنازع میان نسل اصلاح‌طلب و پوسته‌سخت قدرت، پس از چند دهه ممنوعیت از بیان، بازنمایی می‌شود. این وضعیت نیز به نوعی در نمایشنامه کامگاری بازتولید می‌شود؛ هر چند صراحت سینما را ندارد و این خود داستان دیگری است.

تئاتر ایران، پس از انقلاب جریان متکثری را

ناتوان است. با آنکه این اجرا گاهی شعارزاده می‌نماید، اما واجد سادگی و صمیمیتی است که تماشاگران را خوش خواهد آمد. زندگی در یک زیرزمین کوچک و ورشکسته شدن در فروش محصولات آرایشی چینی به این جوانان این واقعیت را گوشزد می‌کند که موفقیت در این وادی پرخطر راه دیگری بجز تجارت قانونی دارد. جعل یک پرند و فروش گوشت آن به فرارستان احق جامعه، رمز این موفقیت است. سلمان سامنی از طریق نمایش شقامک این ایده را مطرح می‌کند که پدر نمادین در جامعه امروز ایران با آنکه غایب است اما نمرده و هنر زنده استقلال فرزندان نافرمانی را می‌پردازد تا آنان توهم زندگی مستقلانه را در سر بپروراند.

## نمایش چهارم - خانه روشنی:

بعداز نمایش «تولدت مبارک» این دومین همکاری بابک قادری در مقام کارگردان و نوشین تبریزی به عنوان نمایشنامه‌نویس است. نمایش «خانه روشنی» در همان حال و هوای نمایش قبلی این کارگردان است و اتفاقات یک خانواده ایرانی را روایت می‌کند با پدری در آستانه مرگ که بر سر ارث و میراث دچار تنش و بحران‌های فرزندانه است. درام خانوادگی نوشین تبریزی مناسبات افراد اچنان بازنمایی می‌کند که گویی فاقد اعتماد و همکاری متقابل هستند. منافع شخصی افراد هر لحظه، بر کلیت خانواده آوار شده و در مدت زمان یک ساعت، انبوهی رازهای نامکشوف عیان می‌شود. اجرا رتم شتابناکی دارد و مدام بر تنش میان شخصیت‌ها می‌افزاید. این فرم روایی برای تماشاگر طبقه متوسط این روزهای تئاتر جذاب است با آنکه بداعت خاصی ندارد و همان راه‌های تجربه‌شده را بار دیگر تجربه می‌کند، اما همچنان برای عده‌ای جذابیت دارد. همکاری نوشین تبریزی و بابک قادری نشان داده از نظر مالی موفقیت تضمین شده است اما به لحاظ زیباشناسانه، باز تولید همان مناسبات قدیم است. اینکه طبقه متوسط شهری را چنان به نمایش گذاریم که گویی یکسر در بحران اخلاقی است امری محافظه‌کارانه محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان این همکاری را به نقد کشید و از امکان‌رستگاری در این قبیل آثار پرسش کرد. آیا نهاد خانواده در ایران امروز این چنین غرق در منفعت‌های شخصی است و بویی از انسانیت نبرده است؟ پاسخ نمایش خانه روشنی با تمامی لحظت‌های فرحی که می‌آفریند بی‌شک منفی است و این به مذاق نیروهای پر قدرت سیاسی خوش می‌آید که مدام بر بحرانی بودن اخلاقیات طبقه متوسط تاکید کرده و در صد کنترل بیشتر سبک زندگی این طبقه هستند. اما باید متذکر شد که جامعه با تمامی مشکلات و پس‌روی‌هایش، همچنان ظرفیت‌های امیدبخشی را به نمایش می‌گذارد که هر ناظر بیطرفی را شگفت‌زده می‌کند.

در نهایت می‌توان به تماشای اجراهایی چون خانه روشنی نشست و گاهی از طنز ماجراجویانه زده‌مانا بنیاد یاد برد که سیاست بازنمایی این اجراء در قبال شهر و ندان چگونه است. به هر حال توافق نانوشته‌ای میان گروه‌های اجرایی با تماشاگران وجود دارد؛ دمینی بر وجود یک جامعه بی‌اخلاق. نمایش خانه روشنی این باور را باز تولید می‌کند تا همه شمول‌تر جلوه کند. گویا همچنان خانه سیاه است به قول فروغ.

پلاستیکی‌شان را سمت هم نشانه‌رفته و به مانند بازی‌های دوران کودکی، به یکدیگر شلیک می‌کنند. الیسادیا نمونه‌ای بسیار درس‌آموز از یک اجرای بداز گروهی نابلد است که تنها به کار پر کردن سالن، توهم تولید تئاتر و بدآموزی‌های مترتب با آن می‌آید. اجرایی که از روی سریال‌های درجه یک هالیوودی سساخته شده اما چنان ناشیانه است که حتی در بازنمایی ساده‌ترین اتفاقات زندگی روزمره گنگ‌ترین ناتوان و شکست‌خورده عمل می‌کند. الیسادیا در نشان یک ناوضیعت تئاتری است؛ بول‌دارم پس اجرایی‌روم.

## نمایش دوم - پوسیدگی:

رضاقنبرزاده فرید در مقام نویسنده و کارگردان، نمایش «پوسیدگی» را در چهار اپیزود در سالن ۳ شهرزاد بر صحنه آورده است. این کارگردان قبل از این، نمایشی داشت به نام «تیندین» که دو اپیزود از نمایش پوسیدگی را شامل می‌شد و در تابستان ۱۴۰۰ در همین سالن اجرا رفت. پوسیدگی یادآور اجراهایی است که از کنار هم قرار گرفتن چند داستان مجزا تشکیل شده اما نکته اینجاست که این داستان‌ها در مضمون، شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. اینجامضمون زوال و پوسیدگی اخلاقی مدنظر است. روایت‌ها تلاش بر بازنمایی جامعه‌ای بحراندزده دارند که ریشه‌هایش گرفتار آفت شده و در حال فروپاشی است. نمایش پوسیدگی چه به لحاظ فرمی و چه از منظر محتوایی، حرف چندان تازه‌ای برای ذهن ندارد. البته از بابت اینکه در اتصال با تاریخ معاصر کمابیش انضمامی است می‌توان آن را ستایش کرد؛ اما نکته اینجاست که این انضمامیت برای مثال در اپیزود سوم نایب‌شده است. دو دختر جوان که در یک سازمان چریکی چپ‌گرا در یک موقعیت غیر انسانی گرفتار شده و راهی به فضای بیرون ندارند تصمیم به خودکشی می‌گیرند. اجرا اما از ترسیم دقیق سازمان و تشکیلاتی که این دو نفر به آن وابسته‌اند، تن می‌زند و توضیح بیشتری در این رابطه نمی‌دهد که این دو نفر به کدام نحله فکری و مبارزاتی گرایش دارند و عضوان هستند؟ نمایش پوسیدگی کهنه‌می‌نماید و شوقی بر نمی‌انگیزد.

## نمایش سوم - شقامک:

سلمان سامنی بعد از نمایش «نور نالیسم» با نمایش «شقامک» به صحنه بازگشته است. با آنکه در اجرای نور نالیسم فضای کشور یونان چندان بازنمایی پذیر نشده نبود و یک جهان ذهنی و باورناپذیر به شقامک، ماجرا گروه اجرایی خویس را در قبال زندگی چند جوان بر صحنه آورد. رویکرد ناآراییستی اجرا در خدمت ایدئولوژی کارگردان است تا این نکته را تذکر دهد که چگونه نسل جدید برای مستقل شدن از خانواده‌ساختن یک زندگی با عزت



محمدحسین خدایی

پاییز آغاز شده و بعضی از اجراها همچنان گرمی تابستان را به ذهن متبادر می‌کنند. فروش میلیاردری نمایش «بک توبلک» و استقبال از اجراهایی چون زنگموند و هیدین، سو به روشن اجراهای تئاتری است. اما اوضاع گیشه در اغلب اجراهایی که این روزها بر صحنه‌اند و محصول نسل جوان تئاتری، کمابیش نگران‌کننده و اسفابار است. به هر حال مناسبات تولید تئاتر در این روزها گرفتار هزینه‌های گزاف است و به اجراهایی دامن زده که محافظه‌کار و کم‌هزینه باشند. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که طری اجرای صحنه اجراها چنگی به دل نزنند و تماشاگران را واجد حس زیباشناسانه نکنند. این هفته به چهار اجرا از نمایش‌هایی خواهیم پرداخت که این روزها به تماشاگران عرضه شده و صد البته اغلب‌شان چندان نتوانستند رضایت مخاطبان را کسب کنند. این اجراها از دل دغدغه‌های نسل جوان بیرون آمده‌ومی‌توان آن‌ها را حاصل سبک زندگی جوانان فرض گرفت. اجراهایی که کمابیش در حاشیه‌های تئاتر تولید شده و بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شوند.

## نمایش اول - الیسادیا:

یکی از اجراهای بی‌ربط این چند ماه بی‌شک نمایشی است تحت عنوان «الیسادیا». روایتی از جنگ دو گروه مافیایی در توزیع مواد مخدری که الیسادیا نام گرفته و قرار است فضایی گنگستری و تبه‌کارانه داشته باشد. آرش امیری که نویسنده‌ی و کارگردانی و حتی بازی این نمایش را بر عهده دارد، یک جهان جعلی و دروغین خلق کرده که بیش از هر چیز وام‌دار ذهنیت شخصی خودش است. در واقع در وفور سریال‌های درجه یک امریکایی در رابطه با گروه‌های مافیایی مواد مخدر، معلوم نیست چرا یک جوان ایرانی بی‌تجربه، فکر می‌کند می‌تواند با کنار هم قرار دادن عده‌ای جوان آموزش‌ندیده عرصه تئاتر، با روایتی دم‌دستی و خام، بازنمایی یک وضعیت ملت‌تبهب چند نام‌غریب، مافیایی و مقداری موسیقی قرار است جهانی مخوف از مناسبات گنگستری کارتل‌های مواد مخدر بسازد. نتیجه البته چیزی از مضمک و جعلی‌است چراکه صحنه بدل شده به خودنمایی نابازیگرانی که مدام اسلحه‌های



عکاس: امیرناصری